

بازبینی عملکرد ۲۷۵ روزه دولت موقت

دکتر محسن بهشتی سرشت، عضو هیأت علمی تاریخ دانشگاه بین المللی امام خمینی (ره) قزوین
پرستو کلاهدوزها، دانشجوی دکتری تاریخ اسلام دانشگاه مذاهب اسلامی و مدرس موسسه
آموزش عالی البرز قزوین

چکیده

دولت موقت به دولتی گفته می‌شود که در دوران برزخ سیاسی، پس از انتقال قدرت از یک نظام سیاسی به نظام سیاسی دیگری، تشکیل می‌شود و تا زمان تصویب قانون اساسی جدید و بنیان‌گذاری نهادهای تازه سیاسی، عهده‌دار امور کشور می‌گردد. دولت موقت انقلاب اسلامی ایران نیز، دولتی بود که به منظور رسیدگی به اوضاع، طی فرمان امام خمینی (ره) تشکیل شد و تا اردیبهشت ۵۸، پیش از اعلام استعفای مهدی بازرگان به مدت ۹ ماه (به طور دقیق ۲۷۵ روز) بر سر کار قرار داشت. پس از ورود امام به ایران در روز ۱۲ بهمن ۱۳۵۷ بود که ایشان طی سخنانی در بهشت زهرا، وعده تشکیل دولتی انقلابی را به مردم داد و در شامگاه ۱۴ بهمن طی جلسه‌ای که با حضور اعضای شورای انقلاب اسلامی در اقامتگاه خود، در دبستان علوی شماره ۲ در خیابان عین الدوله برگزار نمود، مهندس مهدی بازرگان را بعنوان نخست وزیر دولت موقت تعیین کرد. حکم نخست وزیری بازرگان در تاریخ ۱۵ بهمن ۱۳۵۷

تاریخ دریافت: ۸۹/۱۱/۱۸
تاریخ پذیرش: ۹۰/۳/۴
E-mail: mbeheshtiseresht@yahoo.com

پژوهشگاه علمی تاریخ و معارف قزوین
پرتال جامع علوم انسانی

مصادف با ۶ ربیع الاول ۱۳۹۹ به او ابلاغ و در تاریخ ۱۶ بهمن ۱۳۵۷ در سالن آمفی تاتر مدرسه علوی به وی اعطا شد. این پژوهش بنا دارد طی فصولی ضمن معرفی مختصر مهدی بازرگان و دولت موقت، به بررسی دلایل انتخاب وی به نخست وزیری، مبانی اصلی و مهم حکم امام خمینی درباره وظایف دولت موقت، نهادهای هم عرض و تأثیر آن بر دولت، تفاوت امام و بازرگان در ایدئولوژی و مواضع، سیاست داخلی و روابط خارجی دولت موقت و نهایتاً علل سقوط (کناره گیری) این دولت پردازد.

واژگان کلیدی: دولت موقت، مهدی بازرگان، امام خمینی(ره)، شورای انقلاب، سیاست داخلی، روابط خارجی.

مقدمه

مهدی بازرگان در تاریخ معاصر ایران شخصیتی است که همواره در صحنه تحقیق و تألیف و سخنرانیها و فعالیتهای دینی و سیاسی فعال بوده و آثار علمی فراوانی از خود به جای گذاشته است. او در عین اعتقاد به اسلام و آرمانهای اصیل انقلاب، بعضاً نظرات و مواضعی مخالف عملکرد متولیان انقلاب نیز داشته که به بررسی برخی از آنها در بازبینی دولت موقت وی پرداخته می شود. حکم نخست وزیری بازرگان در ۱۵ بهمن ماه ۱۳۵۷ / ۶ ربیع الاول ۱۳۹۹ در تهران - مدرسه علوی با عنوان تشکیل دولت موقت (خمینی، ج ۶، ۱۳۸۵، ۵۵-۵۴) ابلاغ گردید.

اندیشه سیاسی بازرگان که حول محور ملی - مذهبی می گشت و دارای ویژگی هایی چون: نزدیکی به جریان های فکری مختلف و گاه متعارض حاکم در جامعه ایران شامل مذهبی ها، ملی - گراها، چپی ها و.... دیگر، استفاده از روش گفتگوی عقلی به جای سرکوب و همچنین استمرار و تأکید بر میانه روی به جای تغییرات ناگهانی و خشن، اشاره نمود. البته تفسیر سعید بزین از این ویژگی ها گونه ای دیگر است. وی می گوید: این ویژگی ها را نباید صرفاً مثبت ارزیابی کرد. در کشور ما که هنوز نهادهای سیاسی ریشه نگرفته اند و سنت گفتار و گفتگوی سیاسی ضعیف و چه بسا بی حضور است، آن ویژگی ها می توانند ضعف سیاسی متفکر و کارگزار سیاسی تلقی

شوند در واقع اندیشمندان میانه‌رو مکرر با این مشکل مواجه‌اند تلاششان برای نزدیک کردن جریان‌های قضاوت و تعارض فکری سیاسی، آنها را از هر دو جریان فکری دور می‌کند و تأکید بر اندیشه صرف سیاسی، آنها را به نوعی آرمان‌گرایی به دور از واقعیت سوق می‌دهد. در نتیجه میانه‌روی و تعادل در روش، پیش در آمد سیاست‌غیرواقع‌بینانه می‌شود و اینجاست که گفتگو نه تنها تفاهم نمی‌آورد که موجب خشم مخاطبان شده و اعلام همکاری به معنی باج دادن تفسیر می‌شود (برزین، ۱۳۷۴: ۸).

رابطه میان بازرگان و امام و نزدیکان امام

آنچه مسلم است، ریشه این انتخاب بازرگان به سمت نخست‌وزیری را باید در دوره‌ی قبل از پیروزی انقلاب اسلامی جستجو کرد. زمانی که امام خمینی از عراق به پاریس منتقل شد، رجال و فعالان سیاسی در راستای مبارزه با حکومت پهلوی به دیدار ایشان رفتند و مذاکرات مختلفی را در آنجا انجام دادند. مهندس بازرگان نیز که مبارزات سیاسی خود را از سال‌های دهه ۱۳۲۰ش شروع کرده و تا سال ۱۳۵۷ش با گرایش‌های مذهبی به طرق مختلف آن را ادامه داده بود، با هدف همگامی با مبارزات امام خمینی در پاریس به ملاقات ایشان رفت. در این دیدار، امام با اشاره به اوضاع سیاسی کشور که به صورت روزافزونی در جهت تضعیف حکومت پهلوی حرکت می‌کرد، به بازرگان گوشزد نمود که باید به فکر تشکیل مجلس و هیات دولت باشیم و از وی خواست که افراد مورد اعتماد و مسلمان را شناسایی و برای تحقق این ایده معرفی کند. بازرگان نیز با کمک و رایزنی افراد دیگری، فهرستی از فعالان سیاسی - انقلابی را تهیه و به حضرت امام ارائه کرد (نجاتی، ۱۳۷۷: ۲۵۶).

در بین نزدیکان امام در ارتباط با بازرگان نیز بیشترین نقش را مرتضی مطهری داشت که روابط بازرگان و مطهری هم به تلاش مشترک این دو در محیط دانشگاه بر می‌گشت. نمونه آن تنظیم اعلامیه‌ای مشترک در ۵۶/۹/۱۳ در جهت حمایت از اندیشه‌های شریعتی بود که متهم به وهابیت و سنتی‌گرایی شده بود (فوزی، ۱۳۸۴: ۱۸۳). شخص دوم آیت اله طالقانی بود. وی

طی یک مصاحبه گفت: «همه رؤسا باید به وسیله مردم انتخاب شوند. من در شورای انقلاب شرکت ندارم. (اما) آقای مهندس بازرگان به عنوان رئیس دولت بهتر از افراد ناشناس است. نباید گذاشت استبدادی جای استبداد پیشین را بگیرد یا به زبان دیگر نعلین جای چکمه حکومت کند.» اگر چه گفته می‌شود وی بازرگان را از پذیرش پست نخست وزیری بر حذر داشته بود (سمیعی، ۱۳۷۲: ۷۱).

از آنجا که امام خمینی در مصاحبه‌ها و سخنرانی‌ها اعلام کرد که خود قصد فعالیت مستقیم در داخل دولت را ندارد و فقط نقش هدایت کننده را خواهد داشت و تأکید نمود که روحانیون از گرفتن پست‌های سیاسی بر حذر باشند؛ - البته شخصیت‌هایی چون استاد مطهری نیز خود ترجیح می‌دادند به تحکیم پایه‌های فکری انقلاب بپردازند تا شرکت در امور اجرایی (اسماعیلی، ۱۳۸۰: ۳۶-۳۷) فلذا زمینه، آماده پذیرش فردی آگاه و خودساخته در لباس غیر روحانیت گردیده بود. از مهم‌ترین سمت‌های اجرایی بازرگان که از او یک شخصیت با تجربه ساخت همان ماموریت خلع ید بود که وی توانست با نمایش یک بازی سیاسی جسورانه به همراه هیأتی، از شرکت نفت، انگلستان را خلع ید کند. از دیگر خصوصیات بازرگان که امام را در جلب اعتماد به او یاری رساند سابقه مبارزاتی و فعالیت جدی و سخت او با دولت‌های دست‌نشانده شاه بود (اسماعیلی، ۱۳۸۰: ۳۶). همچنین از دیگر عوامل، اندیشه‌ی دینی بازرگان را می‌توان نام برد که مورد توجه امام خمینی قرار گرفت، وی در طول ۵۰ سال فعالیت دینی سعی داشت چهره‌ای از اسلام مترقی نشان داده و آن را با پیشرفت‌های علمی و فنی سازگار جلوه دهد و می‌گفت علاوه بر مسلح شدن به دین اسلام، باید به ایدئولوژی‌های غیر مذهبی و لائیک با همان سلاح خودشان پاسخ داد (آرکدی، ۱۳۶۹: ۳۵۶). بازرگان در پیروزی انقلاب اسلامی احتمال تحقق آرمان‌هایی را می‌دید که سال‌ها برای آنها مبارزه کرده، چند دهه در برابر روش استبداد حکومت پهلوی مقاومت کرده بود و اکنون که پایان استبداد را می‌دید، در اولین سخنرانی‌اش پس از گرفتن پست جدید گفت: اکنون در انقلاب آرزوی دیرینه‌ام را که ۴۰ سال تلاش می‌کردم تا بین این دو برادر اصیل و قدیم، یعنی دین و دانش پیوند بزنم محقق یافته‌ام و بزرگ‌ترین مژده پیروزی و

نجات ایران را در آن روز دیدم (برزین، ۱۳۷۴: ۲۷۰).

مبانی اصلی و مهم حکم امام درباره وظایف دولت موقت

مبانی اصلی و مهم که در حکم نخست وزیری مهندس بازرگان از طرف امام خمینی به این سمت منصوب شده بود به این شرح است:

- ۱- احراز و انتقال قدرت
- ۲- ارائه و اثبات حقانیت (برگزاری رفراندوم)
- ۳- احیاء و اداره و اصلاح مملکت
- ۴- انتخابات مجلس مؤسسان و ارجاع به آراء عمومی برای تدوین و تصویب قانون اساسی جدید
- ۵- انتخابات مجلس شورای ملی
- ۶- استعفا و تحویل به رئیس جمهور دولت رسمی بعدی (بازرگان، ۱۳۶۲: ۷۷).

۳-۱- احراز و انتقال قدرت

انتصاب مهندس بازرگان به نخست وزیری در شرایطی انجام شد که قدرت همچنان در اختیار عوامل وابسته به رژیم پیشین قرار داشت که در این میان جدال بازرگان و بختیار دو یار قدیمی حائز اهمیت بود. بختیار صراحتاً اعلام داشت که بازرگان نمی‌تواند به عنوان رئیس دولت اوضاع را کنترل نماید و ما هیچ راهی جز توقف وی نداریم. زیرا در یک مملکت نمی‌تواند دو دولت وجود داشته باشد. در مقابل، بازرگان سعی داشت اوضاع را آرام نگه دارد و چندان به تشدید بحران مایل نبود در چنین شرایطی جواد سعید، آخرین رئیس مجلس پهلوی سعی داشت طی یک پیشنهاد به نمایندگان، آنان را به عدم رأی اعتماد به بختیار وا دارد اما این پیشنهاد رد شد. با تشدید روند انحطاط سقوط پهلوی و پیوستن ارتش به انقلاب، بختیار فرار کرد و دولت موقت عملاً اداره امور کشور را بر عهده گرفت.

کابینه بازرگان: از زمان صدور حکم نخست وزیری بازرگان به وسیله امام خمینی تا تاریخ

۵۷/۱۱/۲۳ یعنی یکروز پس از پیروزی انقلاب اسلامی، بازرگان از معرفی و انتصاب اعضاء کابینه اش خودداری کرد. این مسأله را می توان نه از روی عمد، بلکه به دلیل مسائل عمده تری که فرا روی وی به عنوان رئیس دولت انقلابی قرار داشت، دانست. اولین و عمده ترین معضلی که بازرگان در فاصله یک هفته ای انتصابش به سمت نخست وزیری تا زمان پیروزی انقلاب با آن دست به گریبان بود، مسأله وجود بختیار و کابینه اش بود که این مسأله را می توان از دو جنبه قابل تأمل دانست. یکی روابط شخصی بختیار و بازرگان بود که به دلیل حضور هر دوی آنها در جبهه ملی و خط مشی وابسته به ملیون در سالهای مبارزه با شاه، نوعی اشتراک میان آن دو و روابطی نزدیک وجود داشت و این امر باعث می شد بازرگان به جای برخورد قاطع با بختیار به نوعی مدارا با وی بپردازد (یزدی، ۱۳۶۳: ۱۳۷). علت دیگر تعلق، به کار بردن دقت نظر برای انتخاب وزیران لایق و مناسب بود. انتخاب وزیران می بایست به نحوی می بود که مورد تأیید طیف گسترده مبارزان ضد رژیم شاه از راست تا چپ قرار گیرد و با توجه به مشی سیاسی بازرگان که مبتنی بر تسامح و نرمش بود، در پیش گرفتن چنین روشی از سوی وی عجیب به نظر نمی رسید.

احیاء اداره و اصلاح مملکت

بازرگان در نخستین سخنرانی خود در دانشگاه تهران اعلام کرد «انتظار اینکه مملکت یک شبه ره صد ساله را پیماید و خواسته ها فوراً و به طور کامل و صد در صد تأمین گردد و همه بدها بلافاصله، بدون رسیدگی و محاکمه، مجازات و بلکه اعدام شوند، نه ممکن است و نه به مصلحت.... این انتظار را از بنده نداشته باشند» (بازرگان، ۱۳۶۲: ۷۵). شرایط انقلابی و نابسامانی ها ایجاب می کرد که دولت فعالیت خود را بیشتر بر اصلاحات سیاسی یعنی ترتیب اداره مملکت، انجام رفراندم، تشکیل مجلس مؤسسان برای تصویب قانون اساسی و... متمرکز نماید. اگر چه پاره ای اصلاحات اقتصادی نیز لازم بود اما به جهت اینکه دولت موقت به مرحله سازندگی بیشتر اهمیت می داد تا انتقال، و نیز بر اثر اعتصابات، فرار سرمایه داران، فساد در نظام

اقتصادی پهلوی، اوضاع اسفناکی به وجود آمده بود، فلذا رفع آن همه به همت و زمان طولانی نیاز داشت و به علت همین مشکلات متعدد بود که بسیاری از پروژه‌ها از جمله: پروژه مترو تهران، ساخت نیروگاه هسته‌ای نوشهر و... ناتمام ماند. دولت موقت، مشکل بیکاری را مهم‌ترین مشکل کشور عنوان کرد. آماری بین ۲/۵ تا ۴ میلیون بیکار وجود داشت و لازمه اصلاحات اقتصادی، حل و فصل مسائل سیاسی، اجتماعی و فرهنگی بود. دیگر اینکه بازرگانان از جهانی سعی داشت که به اصول امپریالیسم وفادار بماند و می‌خواست بیکره دولت را سبکتر کند و بخش خصوصی را تقویت نماید و دیگر اینکه بنا داشت صنایع بزرگ و بانکها را ملی نموده و بر حجیم کردن بدنه دولت بیفزاید (اسماعیلی، ۱۳۸۰: ۷۷-۱۷۴).

بحث تصفیه‌های گسترده در ارتش بیشتر از جانب گروههای چپ که عمده‌ترینشان سازمان مجاهدین خلق و چریکهای فدایی خلق بودند مطرح شد که تقاضای سپردن اسلحه‌های نظامی را به مردم نمودند. اما دولت موقت آن را ناقض نظم عمومی و عامل هرج و مرج در کشور دانست. این امر حمایت امام خمینی را نیز در برداشت و ایشان در سخنان خود موضوع انحلال ارتش را یک توطئه دانست. دولت موقت در راستای سیاستهای خود، مخالف تغییرات گسترده در سطوح میانی و پایین ارتش بود و تعویض فرماندهان عالی رتبه را در این مسیر کافی می‌دانست و اعتقاد داشت که ارتشیان منهای فرماندهان ارشد آنها، انقلابی و صمیمی و در خدمت مردم بودند (بازرگان، ۱۳۶۲: ۹۳). اما برخی دیگر از گروهها نیز ارتش را مظهر سرکوبیهای سیاسی و عملیات خرابکارانه می‌دانستند اما پافشاری آنان تا به آنجا پیش نرفت که انحلال ارتش را خواستار شوند و فقط به دستگیری و اعدام برخی از فرماندهان شناخته شده ارتش اکتفا کردند. تلاش گسترده دولت بر آن بود که ارتش و ساختار آن را با انقلاب و جمهوری اسلامی هماهنگ کند (فوزی، ۱۳۸۴: ۲۰۰-۱۹۹). ظهور و شکل‌گیری نهادهای نظامی انقلابی، همانند کمیته‌ها و سپاه پاسداران با مخالفت دولت موقت همراه بود اما نیروهای انقلابی معتقد بودند عدم تشکیل این نیروهای جدید، انقلاب را به شدت در مقابل توطئه‌ها آسیب‌پذیر می‌کند. این امر دولت موقت را که مایل به تمرکز نیروهای انقلابی بود، در مقابل آنها که خواستار تحول

اساسی در ارتش و گسترش نیروهای موازی نظامی مردمی بودند، قرار داد. دولت معتقد بود که این امور موجب توقف اصلاحات در قوای نظامی شده است (فوزی، ۱۳۸۴: ۲۰۱-۲۰۰).
 به نظر بازرگان، در دوران پهلوی همه چیز تحت اختیار و سلطه حکومت مرکزی و دولت قرار داشت و این امر باعث گردیده بود تا بوروکراسی فاسد، وابسته، تنبل و حجیم تشکیل شود... در بعد از پیروزی انقلاب دستگاه اداری کشور ۳۵٪ کل تولید ناخالص ملی را صرف دستمزدها می کرد. دولت موقت استخدام های جدید را ممنوع کرد و با تصفیه نیروهای سابق در سطوح پایین مخالفت نمود و تغییرات در رده بالا را کافی دانست. در این میان فقدان کارایی و نبود اقتدار لازم و بعلاوه نهادهای نوظهور مانند کمیته های مختلف که وارد میدان شده بودند، روز به روز حجم دستگاه دولت را سنگین تر ساختند (اسماعیلی، ۱۳۸۰: ۱۶۹-۱۶۷) و کار را بر بازرگان و دولت او دشوار نمودند.

بحران کردستان که هر چند دولت موقت در پیدایش آن نقشی نداشت اما عملکرد و سیاستهایش نسبت به این جریان، در تطویل، گسترده گی و عمق آن بی تأثیر نبود (اسماعیلی، ۱۳۸۰: ۱۴۴-۱۴۰). بعد از انقلاب، زمانی که حکومت مرکزی سعی در کنترل مناطق کردنشین داشت، با مخالفت دولت روبرو شد (دیلیپ، ۱۳۸۶: ۱۶۸) بعد از فرمان بسیج عمومی و پایان غائله، انتقادات زیادی متوجه دولت موقت گردید و آن را به عدم قاطعیت در قبال ضد انقلاب، متهم ساخت.

شکل گیری شورای انقلاب که به زمان حضور امام خمینی در فرانسه برمی گشت و متشکل از نیروهای نهضت آزادی، مسلمانان ملی، روحانیون، بازاریان و چند افسر عالی مرتبه ارتش بود که در آن، جناح روحانیت تسلط بیشتری داشت. این شورا بود که زمینه حضور بازرگان را در پست نخست وزیری فراهم کرد اما استراتژی دولت موقت که سیاست گام به گام را در بر می گرفت، با مواضع شورای انقلاب که سیاستهای انقلابی را می پسندید، اختلاف داشت و شدت اختلاف به اندازه ای شد که در بهار ۵۸ هر دو گروه برای حل مشکلات نزد امام به قم رفتند و

هر کدام یکدیگر را متهم به دخالت در کار دیگری کردند. این دیدار اندکی از تنشهای موجود را کاست.

جریان مهم دیگری که دولت موقت را هدف حمله و تضعیف قرار می‌داد، جریان‌های چپ غیرمذهبی بودند که نسبت به دولت موقت دو دیدگاه را تشکیل می‌دادند. گروه اول آنها دولت موقت را همانند انقلاب روسیه ارزیابی می‌کردند و معتقد بودند که دو راه در پیش دارد؛ اول اینکه دولت موقت جاده صاف کن حاکمیت بورژوازی گردد. دوم اینکه انقلاب دموکراتیک به آزادی توده‌ای زحمتکش انجامد. دو سازمان یعنی مجاهدین خلق و چریکهای فدایی خلق راه حل دوم را پذیرفتند. مجاهدین، در ارتباط با دولت موقت سیاست دو خطی را در پیش گرفتند و از یک طرف وارد حوزه کشمکش مسالمت‌آمیز سیاسی شدند و از قیام مسلحانه در برابر حاکمیت بورژوازی خودداری کردند و از طرف دیگر نیروهای شبه نظامی، خلق نمودند. البته خطر احتمال کودتای نظامی طرفداران سلطنت یکی از دلایل سازماندهی نظامی مجاهدین بود. اما فدائیان خلق دولت موقت را جریانی محافظه کار می‌دیدند که عناصر ارتجاعی سیاسی و مذهبی در آن نفوذ داشته و می‌خواهند بازگشت ارتجاع را آسان کنند به ویژه پس از بروز درگیری در کردستان که فدائیان در آن دست داشتند، (اسماعیلی، ۱۳۸۰: ۱۵۶-۱۵۱) روابط آنها به شدت با دولت تیره شد و تبلیغاتشان علیه دولت موقت بالا گرفت (بابائی، ۱۳۸۴: ۳-۲۴۲).

دومین اردوی چپ را حزب توده و سپس جناح اکثریت فدائیان خلق رهبری می‌کردند که این اردو معتقد بود استعداد و مرکز ضد امپریالیستی و انقلابی صفوف خرده بورژوازی ایران به ویژه جامعه روحانیت و در صدر آن آیت الله خمینی قابل توجه است و باید آن را تقویت کرد که بخصوص اختلاف این سیاست را با سیاست لیبرال دولت موقت دامن می‌زد و امید داشت بدین ترتیب جبهه متحد ضد امپریالیستی خرده بورژوازی رادیکال را بوجود آورد. هدف از این برنامه تغییر تعادل قدرت به نفع اردوگاه سوسیالیست بوده مواضع بازگان نسبت به جریان چپ سریعاً متحول شد در اوایل از آنها با این عنوان یاد می‌کرد که اکثرشان حسن نیت و قصد خدمت دارند و حتی خدمات ارزنده هم کرده‌اند اما پس از پافشاری چپ بر ضرورت تحول

ارتش و ایجاد ارتش خلقی، اختلاف نظر سیاسی اساسی میان دو طرف شکل گرفت. بازرگانان از موقعیت ارتش دفاع کرد و تضعیف آن را مایه دخالت خارجی دانست. روابط دولت با آنها پس از دخالت شبه نظامیان مسلح فدائیان در ترکمن صحرا و کردستان، به شدت تیره شد به نحوی که بازرگانان چپی‌ها را ضداسلامی و عامل تحریکات ناجوان‌مردانه و توطئه‌انگیز دانست که می‌خواهند وقایع دوران مصدق و حزب توده را بار دیگر تکرار کنند (بابائی، ۱۳۸۴: ۲۴۴).

تشکیل کمیته‌های مختلف برای اقدامات اساسی مثل تعاونی مصرف، دادگاههای نظامی-سیاسی که خود را مسؤول دستگیری و مجازات جنایتکاران رژیم گذشته می‌دانستند و واحدهای نظامی این کمیته‌ها در محله‌ها و مساجد تحت نظر روحانیون تشکیل شدند. دیدگاه و نگرش دولت موقت این بود که وجود این کمیته‌ها نشانه هرج و مرج و بی قانونی و زمینه‌ساز سوء استفاده‌های شخصی و گروهی است که بعدها نیز بازرگانان یکی از عوامل استعفای خود را دخالت این کمیته‌ها عنوان کرد (اسماعیلی، ۱۳۸۰: ۹۳-۹۱).

تفاوت در ایدئولوژی و مواضع

بازرگان سعی داشت میان اسلام و ملت سنخیت ایجاد کند و در کتاب انقلاب ایران در دو حرکت می‌گوید: «هدف اتخاذی دولت موقت، خدمت به ایران از طریق اسلام و به دستور اسلام بود. در حالی که آیت الله خمینی برای انقلاب و برای رسالت خود، خدمت به اسلام از طریق ایران را اختیار کرده بودند». روابط امام و بازرگانان جلوه‌ای از اختلاف میان یک مسلمان انقلابی میانه‌رو و یک مسلمان انقلابی تمام عیار بود. امام در نظریه ولایت فقیه، حق فقیه را مطلقه دانسته‌اند و در کتاب «حکومت اسلامی» می‌گوید که این حکومت نیازی به قانون‌گذاری در امور مهم و اساسی ندارد. چرا که تمام قوانین به وسیله خدا و پیامبر و معصومین مشخص شده است. وظیفه مجالس مشورتی، تعیین و تشخیص این قوانین نیست، بلکه تبیین و روش اجرای قوانین مستحکم الهی است. در حالی که بازرگانان انسان را مختار کامل دانسته است به نحوی که با روشهای دموکراتیک هر نوع دگرگونی را می‌تواند به وجود آورد (اسماعیلی، ۱۳۸۰: ۸۱-۷۹).

یکی از قدیمی‌ترین شعارهای انقلاب، شعار درخواست برپایی حکومت اسلامی بود اما در آن زمان به دلیل مبارزه علیه رژیم، قالب این نوع حکومت کمتر مورد بحث قرار می‌گرفت. به تدریج در اواخر ماههای پیروزی، شعار حکومت اسلامی به جمهوری اسلامی تبدیل شد. بعد از پیروزی انقلاب، برخی از جریان‌های سیاسی خواستار عنوان «جمهوری» و یا «جمهوری دموکراتیک» شدند و برخی دیگر از عنوان «جمهوری دموکراتیک اسلامی» حمایت کرده و گروهی نیز «حکومت اسلامی» را عنوان مناسبی برای دولت انقلاب دانستند. هر کدام از این عناوین دارای معنای خاص خود و مبتنی بر تفکر سیاسی ای خاص بود. دولت موقت از موضع اسلام‌گرایان ملی در ۵۷/۱۱/۳۰ اعلام کرد که در تعیین همه پرس‌های برای شکل رژیم، مردم باید به این سؤال پاسخ دهند که «جمهوری دموکراتیک اسلام» آری یا نه؟ البته برخی از آنها مواضع افراطی نیز داشتند، مانند حسن‌زویه. امام در ۵۷/۱۲/۹ هنگام ترک تهران به سوی قم اعلام کرد در فراندم آتی، خود به جمهوری اسلامی رأی می‌دهم و از مردم هم خواست که چنین کنند و در قم لفظ دموکراتیک را تقبیح کرد (فوزی، ۱۳۸۴: ۴۰-۲۳۹).

امام خمینی برای تأسیس یک دادگاه انقلاب اسلامی در تهران بسیار سریع عمل کردند. در ۲۶ بهمن، این دادگاه، حکم اعدام نصیری، رحیمی، خسروداد و رضا ناجی را صادر کرد. انتقام از ظالمان و مستبدان و تغییر اساسی در نظام قضایی فاسد دوره سلطنتی و تهدید کردن افسران سابق ساواک و ارتش برای جلوگیری از مخالفتشان با انقلاب هدف این روند بود. در ۲۵ اسفند امام رسماً اعلام کرد که محاکمه‌های بعدی زیر نظر مستقیم شورای انقلاب و دولت موقت انجام خواهد شد (دیلیپ، ۱۳۸۶: ۶۲-۱۶۱). یکی از اختلافات اساسی بحث ترکیب کابینه بازرگان بود. مخالفان می‌گفتند که در حکم نخست‌وزیری وی تأکید شده است که دولتی بدون جهت‌گیری‌های خاص و در نظر گرفتن روابط حزبی روی کار آورده شود. در ابتدا اکثریت افراد ملی - مذهبی در کابینه حضور یافتند و فقط چمران و رجائی از مذهبی‌ها بودند. سابقه اجرایی اعضای کابینه، نشان از آن داشت که بسیاری از آنان در دوران نظام پیشین مناصبی نه چندان حساس را در اختیار داشتند. در زمینه سابقه اجرایی، دسته‌ای از آنان دارای تجربه سیاسی

محدودی بودند و کسانی هم که فعالیت سیاسی و علمی بیشتری داشتند، اکثراً مدتی در خارج از کشور به سر برده‌اند. این افراد اکثراً به طبقه متوسط جدید تعلق داشتند و رؤیای رسیدن به یک جامعه غربی را در سر می‌پروراندند. دولت موقت در پی عمر کوتاه خود در حال ترمیم و تغییر و تحول اعضا بود. به نظر می‌رسد شرایط حساس و کمبود وقت و تعجیل و تحت فشار قرار گرفتن، به بی‌دقتی در انتخاب وزراء و مسئولین سیاسی منجر شد و همین امر، موجب گردید که نخست‌وزیر دائماً به تغییر و تحول در ترکیب کابینه مبادرت ورزد.

یکی از جلوه‌های سیاست خارجی دولت‌ها که به ویژه پس از روی کار آمدن دولتی جدید مورد توجه دیگر کشورها قرار می‌گیرد، میزان انطباق عملکردهای آتی با این سیاست‌های اعلام شده آن دولت است. مثلاً مواردی نظیر صدور انقلاب، ظلم‌ستیزی، مبارزه با غارتگران اقتصادی و... در هر انقلابی جزو اولین شعارهای انقلابیون، رسیدن به این اهداف است، از جمله آن به شمار می‌آید. به ویژه اینکه انقلاب ایران به دلیل داشتن صبغه مذهبی و رهبری یک مقام روحانی، قطعاً خواهان جامه عمل پوشیدن آن آرمانها علی‌الخصوص قطع دست ابرقدرت‌ها نیز بود. انتقاد اصلی منتقدان در این زمینه، متوجه این مسأله است که دست اندرکاران دولت موقت به دلیل برخی مصلحت‌اندیشی‌ها، از برداشتن گام‌های سریع و مؤثر برای رسیدن به این اهداف، خودداری و بر اساس بینش خود عمل کرده‌اند.

ابراهیم یزدی وزیر امور خارجه دولت موقت در ۵۸/۲/۲۲ سیاست خارجی دولت موقت را چنین تشریح کرد. «ما در درگیری با ابر قدرتها شرکت نمی‌کنیم و بی‌طرفی مثبت را در پیش خواهیم گرفت و در عین حال خود را منزوی نخواهیم کرد.» دو روز بعد از آن هیأت وزیران به ریاست بازرگان در یک اقدام نمادین، قرارداد کاپیتولاسیون با آمریکا را که در سال ۱۳۴۳ به امضاء رسیده بود، لغو کرد. از دیدگاه دولت موقت، اگر سیاست بی‌طرفی و در عین حال تدافعی را انتخاب نماییم، قادر خواهیم بود که امنیت ملی کشور را حفظ کنیم و از تعرض قدرتهای خارجی مصون بمانیم. در راستای عمل به این دیدگاه، دولت بازرگان اقداماتی از جمله، کاهش نظام وظیفه از ۲ سال به یک سال و پیشنهاد تبدیل قرار داد خرید شش فروند زیردریایی از آلمان

به قرارداد خرید لوازم کشاورزی و... صورت داد (محمدی، ۱۳۷۷: ۱۰۹).

یکی از جنجالی‌ترین بحث‌ها در عملکرد دولت موقت، سیاست خارجی این دولت بود. نیروهای تندور، این دولت را متهم به سازش غیراصولی با استکبار جهانی نمودند و چنین سیاستی را سیاست یک دولت انقلابی نمی‌دانستند. به همین دلیل مرتب در کار دولت اختلال وارد می‌کردند و به عبارتی دیگر، تنها، دولت موقت ترسیم‌کننده سیاست خارجی نبود بلکه تعدد مراکز قدرت، دولت موقت را همانند زمینه‌های دیگر، با مشکل و ضعف در سیاست روبرو می‌کرد (اسماعیلی، ۱۳۸۰: ۱۸۱). یکی از مفاهیم بسیار مهم که مورد مناقشه گروه‌ها و شخصیت‌ها در اوایل انقلاب بود، مفهوم صدور انقلاب و چگونگی اجرای آن بود. دولت موقت، بدون آنکه مفهوم صدور انقلاب را نفی کرده باشد با دیدگاه احترام به قوانین بین‌المللی و حق احترام به حاکمیت دیگر کشورها و عدم مداخله در آن مناطق، به جای تکیه بر صدور انقلاب، اعتقاد به این داشت که با ایجاد جامعه نمونه و الگو قرار گرفتن برای دیگران، می‌توان جوامع را به تقلید واداشت و با استراتژی مناسب در جهت تقویت پایه‌های انقلاب حرکت کرد که در این صورت، انقلاب خود طبیعتاً صدور آن پایه‌ها را به دنبال خواهد داشت. باید چنان مقتدرانه و شایسته ظاهر شویم که دیگران خود مجذوب انقلاب گردند. بازرگان برخی برخوردارها از قبیل اعدامها و یا تسخیر سفارتخانه را برای صدور انقلاب مضر می‌دانست و اشاره می‌کرد که چگونه کشورهای خارجی با اشتیاق حوادث ایران را دنبال می‌کردند اما این برخوردهای ناسالم باعث شده که چهره اسلام در میان جهانیان زشت جلوه کند (محمدی، ۱۳۷۷: ۱۰۷؛ اسماعیلی، ۱۳۸۰: ۱۱-۲۱). از دیدگاه دولت موقت «اصل نه شرقی نه غربی» چیزی جدای از موازنه منفی در زمان دکتر مصدق نمی‌باشد و با این شعار به عنوان یک نظریه جدید و ایدئولوژیک سیاسی نمی‌نگریست بلکه آن را یک اصل تدافعی می‌دانست که در عین نفی سلطه قدرت‌های بزرگ و ندادن امتیاز به آنها، باید از تضاد موجود میان این قدرت‌ها، در جهت منافع ملی و استقلال کشور بهره برداری کرد و در حقیقت با ایجاد نوعی توازن میان دو ابر قدرت و به عبارت دیگر نوعی باندبازی بهره‌برداری کرد (محمدی، ۱۳۷۷: ۱۰۸).

روابط با کشورهای مسلمان خاورمیانه

رابطه دولت موقت با کشورهای خاورمیانه به دلیل سوءظنی که برخی از این کشورها به انقلاب داشتند، لرزان بود. به عنوان مثال مصر، کشوری بود که با اسرائیل روابط خوبی برقرار ساخته و قرارداد صلح «کمپ دیوید» را امضاء کرده بود. در حالی که دولت موقت، سازش با اسرائیل را خیانت بزرگ می‌نامید و بیانیه وزارت خارجه دولت در دفاع از فلسطین موجب شد که دانشجویان عرب مقیم تهران سفارت مصر را تسخیر کنند اما دولت موقت آنها را وادار به رهایی این سفارت‌خانه نمود و حاضر نشد روابط خود را با مصر قطع کند. امام خمینی در تاریخ ۵۸/۲/۱۰ در نامه‌ای به ابراهیم یزدی خواهان قطع روابط با مصر شد. مصر نیز دست به عمل متقابل زد. با این حال اندکی بعد، دولت موقت گفت که ما نمی‌توانیم برای همیشه با مصر قطع رابطه کنیم زیرا که در روابط با این کشور، یک سری منافع داریم (سعیدی، ۱۳۷۴: ۱۶۳)

با انقلاب اسلامی ایران گروه‌های اسلامگرا در فلسطین قدرت مضاعف گرفتند. چنانچه جهاد اسلامی فلسطین بلافاصله بعد از پیروزی انقلاب ایران اعلام کرد: مسأله فلسطین یک مسأله اسلامی است نه یک مسأله فلسطینی یا عربی که فقط به اعراب مربوط شود. یاسر عرفات، اولین مهمان خارجی بعد از انقلاب بود که به مدرسه علوی رفت تا امام را ملاقات کند. دکتر یزدی ارتباط مناسبی با رهبران فلسطینی برقرار کرد و اعلام کرد که ما فلسطین را تنها نخواهیم گذاشت (اسماعیلی، ۱۳۸۰: ۱۸-۲۱۷)

عراق بیشترین وحشت را از انقلاب ایران داشت. وجود سیستمی مستبد و نامشروع، داشتن اکثریت شیعه که از حکومت کنار گذاشته شده بودند و وجود اقلیتی کرد در شمال، موجب گردید که بلافاصله تبلیغات خود را علیه نظام اسلامی آغاز کنند و در نتیجه عراق مناطق مرزی ایران را بمباران کرد. در پی اعتراض دولت ایران، عراقی‌ها آن را سهوی اعلام کردند. از تبلیغات دیگر عراق، مسأله خوزستان بود که از آن به نام جزیری از عربستان یاد می‌کردند. دولت موقت

قصدها نداشت روابط با عراق تیره شود. بنابراین عذرخواهی عراقی‌ها را پذیرفت. اما مسأله، پیچیده‌تر از آن بود و کاری از دست دولت موقت بر نمی‌آمد. زیرا سفیر عراق در ۲۶ تیر ۵۸ اعلام کرد که ما سعی بسیار داریم که روابط را با ایران حسنه کنیم اما بعضی کشورها از خارج ما را تحت فشار گذاشته و وادار به تحریکاتی می‌نمایند (سعیدی، ۱۳۷۴: ۱۸۱-۱۸۰).

صدام حسین، در همین ایام در مصاحبه‌ای با مجله‌ی اشپیگل آلمان مواضع رسمی دولت عراق در مقابل ایران را اعلام کرد. در این مصاحبه، او جزایر سه‌گانه‌ی ایرانی را سرزمین‌های غصب‌شده‌ای خواند که ایران برای اثبات «صداقت سیاست خود در قبال فلسطین و اعراب» باید از آن چشم‌پوشی کند. ادامه‌ی سخنان وی تلاشی ماهرانه برای نمایدن قدرت عراق و طعنه‌ای به منظور نشان دادن تعدد مراکز تصمیم‌گیری قدرت در ایران بود. او گفت که: «سیاست ما این است: ما رهبران تازه‌ی ایران را متوجه اشتباهاتشان می‌کنیم، بدون اینکه دچار دست‌پاچگی شویم. ما عاقل‌تر و فهمیده‌تر هستیم، ما در اینجا ثابت داریم، ما یک رهبر داریم و آن‌ها چندتا. انقلاب ما همگون، سازمان‌دیده و منضبط است؛ انقلاب آن‌ها بدون انضباط و آشوب‌زده است» (خبرگزاری پارس، ۱۳۵۸: ۱۵).

لیبی، کشوری آفریقایی بود و روابط با آن در سطح اندک و محدود انجام می‌شد اما همین رابطه محدود هم بر سر مسأله امام موسی صدر تیره گردید. صادق طباطبائی سخنگوی دولت موقت و خواهرزاده امام موسی صدر گفت، دولت موقت در ۵۸/۷/۱۶ معمر قزافی را مسئول این آدم ربایی می‌داند (سمعی، ۱۳۷۲: ۱۵۹).

شوروی در سال ۵۷ سکوت خود را در مقابل تحولات ایران شکستند و برژنف، آمریکاییان را از مداخله نظامی در امور ایران بر حذر داشت و نخستین قدم خود را در جهت تقویت جبهه مخالف پهلوی برداشت. این کشور بلافاصله پس از انتصاب بازرگان به نخست‌وزیری برای او تبریک ارسال داشت و انقلاب ایران را به رسمیت شناخت. شوروی‌ها در مقابل اقدامات ایران از جمله اعدام‌ها و... سکوت کردند و سعی کردند تا توجه ایران را به سمت آمریکا جلب نمایند و این دو کشور را با هم درگیر کنند (بازرگان، ۱۳۶۳: ۱۷۳). بازرگان در تحلیلی در این زمینه

چنین گفته که لزومی ندارد آلت دست شوروی‌ها شده و بلندگوی کمونیسم گردیم و خود را فدای جنگ ابرقدرتها نماییم. مبارزه با کمونیسم در مرزهای خودمان یک مسأله است که ناشی از حق حاکمیت ملی و ضرورت مصلحت کشور است اما در سطح بین المللی، مبارزه با کمونیسم یعنی شرکت در مناقشات و گروه‌بندیهای جهانی به نفع امپریالیسم آمریکا (اسماعیلی، ۱۳۸۰: ۶-۲۰۳)

روابط با آلمان به دلیل نبود سابقه استعماری، دارای حساسیتی که نسبت به دیگر کشورهای غربی وجود داشت، نبود. اما با این وجود با انقلاب ایران دچار تحول گردید. در حالی که دولت موقت سعی در ایجاد یک رابطه مسالمت‌آمیز و به دور از هر گونه تنش با آلمان را دنبال می‌کرد، سیاست خارجی آلمانی‌ها جدای از جامعه غربی و جامعه اروپایی نبود و گاه مانند آنان دسیسه‌هایی را در برابر ایران اعمال می‌کردند. مثلاً در ۵۸/۵/۲ سیزده ایرانی را به جرم حمله علیه عمال سابق رژیم، در آلمان دستگیر کردند و این باعث تیرگی روابط شد. این روابط تیره تا پایان عمر دولت موقت باقی ماند. عوامل تأثیر گذار در روابط ایران و اتحادیه اروپایی، ژستهای نمادین برخی از این کشورها بود که در محکوم کردن اقدام ایران در دادگاه‌های انقلاب، حمایت از حقوق بشر و مقررات بین المللی و... به خود می‌گرفتند و ایران را مورد سرزنش قرار می‌دادند.

در رابطه با فرانسه ابتدا به دلیل حضور امام در آنجا و نقش مثبت رسانه‌ها و مطبوعات آنجا، در انعکاس حوادث ایران و اعلام عدم دخالت در امور داخلی ایران، تأثیر خوبی در افکار عمومی مردم ایران نسبت به فرانسویان ایجاد شد اما بعدها آنها در مقابل حوادث ایران، مثل اعدام‌های انقلابی، واکنش نشان دادند و به همان نسبت که یک زمان پایگاه نیروهای انقلابی و مردمی علیه حکومت پهلوی بودند، پایگاه نیروهای مخالف نظام جمهوری اسلامی هم گردیدند. مانند پناه دادن به شاپور بختیار و... دیدگاه دولت موقت نسبت به فرانسه بیشتر متأثر از برخورد نیروهای انقلابی در داخل و خارج کشور بود و این برخوردها (اعدام‌ها و حمله به سفارت و...) روابط دو کشور را تیره ساخت (اسماعیلی، ۱۳۸۰: ۲۰۰-۱۹۶).

انگلستان در مقابل تحولات سریع انقلاب، حساسیت چندانی از خود نشان نداد. اما همانند آمریکا و فرانسه این نکته را پذیرفته بود که دولت و حکومت بعد از انقلاب، میانه‌رو و متمایل به غرب خواهد بود. انگلستان در روابط خود با ایران پس از پیروزی انقلاب محتاطانه رفتار کرد و خواستار رویارویی تمام عیار با انقلاب ایران نبود. حتی پس از متوجه شدن از حساسیت‌های ایران در مقابل شاه، از پذیرش او به انگلیس، خودداری کرد. دولت موقت هم تلاشهای دیپلماتیک انجام داد تا روابط دو کشور خوب و عادی شود که البته چندان موفق نبود (اسماعیلی، ۱۳۸۰: ۲۰۱-۲۰۰).

مهندس بازرگان، بعد از احراز پست نخست‌وزیری، بلافاصله در خصوص رابطه با آمریکا چنین گفت: «ایران می‌تواند بر اساس احترام متقابل رابطه دوستانه‌ای با آمریکا داشته باشد. چرا ایران نباید از آمریکا اسلحه بخرد؟ ما چنین رابطه‌ای را حق خود می‌دانیم.» آمریکا به محض ورود سنجایی به وزارت امور خارجه (اولین وزیر امور خارجه) استراتژی نزدیکی با میانه‌روها را تشدید کرد. سنجایی پس از اختلاف با برخی از اعضای دولت موقت و دخالت‌های بیجای آنها در دستگاه سیاست خارجی در ۲۷ فروردین استعفا نمود. سالیوان، سفیر آمریکا از فردای عزیمت شاه از ایران، مذاکرات خود را به منظور انتقال مسالمت‌آمیز قدرت با مهندس بازرگان و سایر رهبران مخالفین، آغاز کرد و ژنرال هایزر، مانع از کودتای افسران طرفدار شاه در غیاب او گردید. دولت ایالات متحده در زمره نخستین کشورهایی بود که در ۲۷ بهمن ۵۷ دولت موقت را به رسمیت شناخت و از پذیرفتن شاه سابق در آمریکا خودداری کرد. آمریکا نیز همانند برخی کشورهای دیگر، دولت ایران را به خاطر اعدام‌های انقلابی سرزنش می‌کرد. در تاریخ (۵۸/۲/۳۱)، در شرایطی که دولت آمریکا درباره بهبود روابط ایران و آمریکا، اظهار امیدواری می‌کرد و انقلاب ایران را همانند انقلاب آمریکا، مردمی توصیف می‌نمود؛ امام خمینی آمریکا را مورد حمله شدید قرار داد و وزارت امور خارجه هم با تأثیر از این وضعیت، کلیه قراردادهای نظامی با آمریکا را لغو کرد و سفیر جدید آمریکا را به دلیل سوابق بدوی در کنگو رد کرد و در نتیجه بحث هزینه‌های ایران درباره تسلیحات که قراردادهایی با آمریکا داشت به جایی نرسید و

دولت موقت نتوانست حق ایران را پس بگیرد (اسماعیلی، ۱۳۸۰: ۱۹۲-۱۸۷). عدم درک صحیح آمریکا از شرایط جدید انقلابی ایران، مهم‌ترین مشکل محسوب می‌شد. دولت کارتر به دلیل پیشینه روابط صمیمانه با شاه و برخورد منفعلانه انقلاب، دست کم در ماههای اولیه پس از پیروزی انقلاب، نتوانست خود را با شرایط جدید وفق دهد و در نخستین واکنش‌ها به اعزام تفنگداران دریایی و هلی کوپتر به مرزهای ایران دست زد. در این مقطع موضعگیرهای متناقض مقامات آمریکا برای دولت موقت که خواهان استمرار رابطه با آمریکا بود، قابل درک نبود و این رفتار آمریکائیان مشکلات فراوانی برای هر دو کشور به وجود آورد (سمیعی، ۱۳۷۲: ۵۶). ارتباط پر التهاب ایران و آمریکا ادامه یافت تا اینکه بازرگان در ۱۲ آبان ۵۸ رهسپار الجزیره گردید تا در یک کنفرانس مشترک به مناسبت سالگرد انقلاب الجزایر شرکت نمایند. در حاشیه این کنفرانس ملاقاتی بین بازرگان و برژینسکی مشاور امنیت ملی کارتر صورت گرفت که همان شب تصاویر این ملاقات از تلویزیون ایران پخش گردید و موج اعتراضات مردمی را متوجه نخست وزیر و وزیر امور خارجه و وزیر دفاع کرد و منجر به تسخیر سفارت آمریکا شد.

در مجموع می‌توان سیاست خارجی دولت موقت را به این صورت تشریح کرد:

- ۱- تمایل به غرب و نگرانی و تشویش نسبت به نفوذ شرق
 - ۲- عدم دخالت در امور داخلی دیگران و تلاش در بهبود و ارتقای روابط بین ایران و آمریکا که در اثر انقلاب و تب آن به شدت در آن دوره، متشنج شده بود.
 - ۳- مبارزه با صاحبان اصلی انقلاب برای کسب قدرت بیشتر و عدم توجه به دکترین الحاق به جمع که در بستر زیر مجموعه‌های زیر شکل گرفته بود: تخصص در مقابل تعهد، جهان دو قطبی در مقابل جهان مذهبی.
- به دلیل اختلافات اساسی در اصول و هنجارهایی که دولت موقت و امام در دو سر طیف آن قرار داشتند، در نهایت این مسأله، منجر به کناره‌گیری دولت موقت شد. برخی دیگر از دلایلی که در کنار این مسائل قرار دارند، عبارتند از:
- ۱- کابینه بازرگان، کابینه‌ای حزبی بود و تقریباً تمامی اعضای آن از نهضت آزادی و جبهه

ملی بودند در حالی که امام خمینی عقیده داشتند نباید اینگونه برخورد شود و همین امر باعث مخالفت نیروهای انقلابی شد.

۲- از نظر بازرگان باید نیروهای مذهبی و روحانیون بعد از انقلاب کنار رفته و همه امور را به دولت موقت می‌سپردند در صورتی که امام عقیده بر مقابله جدی با ضد انقلاب و مبارزه با بازمانده‌های رژیم گذشته داشت.

۳- در رابطه با نوع نظام سیاسی، بازرگان جمهوری دموکراتیک اسلامی را خواستار بود ولیکن امام تأکید بر جمهوری اسلامی نه یک کلمه کم و نه یک کلمه زیادت، داشت.

۴- در زمینه برخورد با آمریکا، دولت موقت عقیده به سازش و مماشات داشت و رابطه مسالمت‌آمیز با آمریکا را تشویق می‌کرد در حالیکه امام خمینی برخورد قاطعانه را می‌پسندید و واکنشی انقلابی نسبت به آمریکا ابراز می‌نمود.

۵- در زمینه سیاست خارجی و رابطه با دیگر کشورها نیز رویه سازش و مسالمت نمود داشت و همین امر بود که اختلافاتی با نیروهای رادیکال و انقلابی به وجود آورد و همه این امور دست به دست هم دادند و بعد از اشغال سفارت آمریکا، عمر دولت موقت هم به پایان رسید و مرحله دوم حاکمیت در نظام سیاسی یعنی حاکمیت مشترک میانه روها و رادیکالها (شورای انقلاب) آغاز شد.

علل استعفا دولت موقت

علل و عوامل بسیاری در سقوط دولت موقت وجود داشت که ما در این مقاله به علت‌های مهم آن اشاره داریم.

عدم هماهنگی با ارزش‌های انقلابی

در این‌که اندیشه مسلط بر فضای انقلاب یک اندیشه دینی بود جای تردیدی وجود ندارد، اما برخی از اعضای دولت موقت نتوانستند خود را با ارزش‌های انقلابی به طور کامل هماهنگ

کنند و حتی علیه مبانی دینی و انقلابی اظهاراتی نمودند. مثلا حسن نزیه در نهم خرداد ماه سال ۱۳۵۸ش درباره عدم امکان اجرایی قوانین اسلامی گفت: «... این نه ممکن و نه مفید و نه خوب است که بخواهیم تمامی مسائل سیاسی - اقتصادی و حقوقی کشور را براساس موازین و مقررات اسلامی مورد حل و فصل قرار دهیم...» این اظهارات انتقادهای گسترده‌ای را برانگیخت. سایر اعضای دولت موقت از جمله خود بازرگان، عزت‌الله سحابی و عباس امیرانتظام نیز گاهی از تداخل دین و سیاست انتقاد کرده و آن را بعنوان راهبردی برای تشکیل حکومت محکوم نمودند (اسماعیلی، ۱۳۸۰: ۲۲۸-۲۲۷).

عدم تفاهم با رهبری انقلاب در برخی امور اساسی

امام خمینی به‌عنوان رهبر انقلاب، شخص درجه اول کشور و بالاترین مقام تصمیم‌گیرنده بود. بازرگان از همان ابتدا رهبری سیاسی حضرت امام را پذیرفته بود، اما با گذشت زمان بین آن دو اختلاف نظر پدید آمد. این امر از تفکرات و دیدگاه‌های آنها سرچشمه می‌گرفت. بازرگان اساسا یک اصلاح‌گر دینی و فردی میانه‌رو و محتاط بود و از بینش و توانایی انقلابی برخوردار نبود اما در مقابل، امام نشان داده بود که فردی قاطع و انقلابی می‌باشد (مدنی، ج ۲/ ۱۳۶۹: ۴۷۲؛ ابتکار، ۱۳۷۹: ۱۰۰-۹۹). برخی از اختلافات امام خمینی با دولت موقت ناشی از تفکر و دیدگاه کلی آن بود که به تغییرات اساسی و ساختاری دست نزد؛ چنان‌که دولت موقت سعی جدی نکرد نمادهای مربوط به حکومت پهلوی را تغییر دهد مثلا همچنان از سربرگ‌هایی با آرم شاهنشاهی استفاده می‌کرد به‌گونه‌ای که سرانجام خود امام ناگزیر شد در این زمینه به دولت موقت هشدار دهد. (صفاریان، دزفولی، ۱۳۸۲: ۲۸) دولت موقت می‌توانست با اتکاء به مواضع و دیدگاه‌های امام خمینی، حمایت موثر ایشان را برای عبور از بحران‌ها به همراه داشته باشد. در آن دوران نفوذ کلام امام در توده‌ها و اقشار مختلف مردم انکار ناپذیر بود و بارها این امر برای خود بازرگان نیز ثابت شده بود. در واقع از دست‌دادن حمایت نسبی امام برای دولت موقت به معنای از دست‌دادن فرصت بسیار ارزشمندی بود که می‌توانست شرایط را به نفع دولت تغییر

دهد. نهایتاً امام خمینی چند ماه پس از سقوط دولت موقت گفت: «این اختلاف عقاید و سلیقه‌ها بود که ما به آن توجه نکردیم و چه بسا می‌بایست از همان ابتدا دولتی جوان‌تر و انقلابی‌تر که بتواند مملکت را در آن شرایط اداره نماید منصوب می‌نمودیم» (اسماعیلی، ۱۳۸۰: ۲۳۰).

اختلافات با شورای انقلاب

شورای انقلاب برای پر کردن خلاء ناشی از نبود مجلس قانون‌گذاری به‌وجود آمده بود و در مرتبه بالاتری نسبت به دولت موقت قرار داشت. مهم‌ترین عاملی که باعث بروز اختلاف میان این دو نهاد شد، عدم تفکیک دقیق وظایف و نیز تداخل وظایف آنها بود؛ چنان‌که هر کدام، دیگری را مانع اجرای موفق برنامه‌های خود می‌دانستند و این مساله باعث به‌وجود آمدن تعارض در عملکرد آنها می‌شد. دلیل دیگر ناشی از تعقیب استراتژی گام‌به‌گام توسط دولت موقت و تن‌دادن آن به دستورها و خواست‌های شورای انقلاب بود. اگرچه دولت موقت به پیشنهاد اعضای شورای انقلاب تشکیل شده بود و حتی خود بازرگانان از اعضای شورای انقلاب بود اما اعضای دولت موقت معتقد بودند که شورای انقلاب باید به قانون‌گذاری بسنده کند و در امور اجرایی دخالت نکند و لذا میان آنها اختلاف افتاد و وقتی که این اختلافات شدت گرفت، نهایتاً داوری خود را به نزد حضرت امام بردند. پس از آن، گرچه تاحدودی این اختلافات فروکش کرد، اما آنها هیچ وقت باهم به تفاهم نرسیدند. تا این‌که سرانجام شورای انقلاب در چهاردهم تیر ماه سال ۱۳۵۸ طی جلسه‌ای تصمیم گرفت به فعالیت‌های اجرایی وارد شود. در این جلسه صریحاً اعلام شد که دولت موقت قابل اعتماد نیست و این اقدام از جمله عوامل تاثیرگذار در استعفای آن بود (اسماعیلی، ۱۳۸۰: ۹۱-۸۵).

تسخیر (لانه جاسوسی) سفارت امریکا در تهران توسط دانشجویان مسلمان پیرو خط امام

به اعتقاد برخی، ضربه نهایی به پیکر دولت موقت را دانشجویان مسلمان پیرو خط امام زدند؛ زیرا دولت بازرگان بارها بر حراست از سفارت امریکا تاکید کرده بود، ضمن آن که دقیقاً در همان زمان دولت موقت در الجزایر مشغول مذاکره با برژینسکی بود. لذا برای بسیاری این ذهنیت پیش آمد که اقدام دانشجویان در تسخیر سفارت امریکا با هدف بی اعتبار کردن دولت موقت در نزد امریکایی ها صورت گرفته است (آرکدی، ۱۳۶۹: ۴۴۲). این اشغال باعث گردید که ارتباط دولت موقت با دولت آمریکا بر مردم آشکار شود به شکلی که بعد از آن برخی از افراد وابسته به دولت، کشور را ترک کردند (اسماعیلی، ۱۳۸۰: ۲۳۳). اگر چه تا سالها پس از سقوط دولت موقت، علیرغم همه پافشاریهایی که در این زمینه صورت گرفت، بازرگان در مسأله تسخیر لانه جاسوسی بر این موضوع اصرار داشت که دولت وی را گروگانگیری ساقط نکرد، بلکه روز پیش از آن، استعفا به تصویب هیأت دولت رسیده بود و دو هفته قبل از آن، به شورای انقلاب گزارش شده بود که: «اگر دشمنی ها جای خود را به همکاری صمیمانه و یکپارچه شدن دولت، شورای انقلاب و مقام رهبری ندهد... دولت موقت ناچار می بیند که کنار برود» (بهنود، ۱۳۷۸: ۳۶-۳۵) در هر صورت معرفی دولت موقت و بررسی علل ضعف و در نهایت سقوط این دولت در متن این پژوهش انجام گرفت و اینگونه شد که بازرگان با پذیرش پست نخست وزیری دولت موقت، به زعم خود می خواست از یک بحران جلوگیری کند اما شرایط موجود در ترکیب با برنامه ها و نظرات وی به شکلی بود که عملاً موفق به انجام هدفها و ایده هایش نگردید و برای بهبود یافتن ادامه اداره کشور، ناچار به استعفا شد (نجمی، ۱۳۷۰: ۳۷۲).

نتیجه

دولت موقت مهندس بازرگان در دوره گذار از نهضت انقلابی به تشکیل حکومت اسلامی در یک مقطع حساس تشکیل گردید. دیدگاه های تند نیروهای راست و چپ گرا در ابتدای انقلاب

اسلامی تاثیرات بسیاری بر پیکره‌ی این دولت داشت. در مقام عمل اجرای نظریه‌های دولت موقت با توجه به شرایط عمومی کشور تقریباً غیر ممکن بود. در کابینه وی وزراء اکثراً از یک جناح و عمدتاً یک نظریه کابردی تشکیل شده بود. با توجه به حمایت‌های مکرر امام خمینی (ره) از دولت موقت به دلیل تفاوت‌های اساسی بر سر امور مهم سیاسی و شیوه‌ی اجرا و همچنین مداخلاتی که نیروهای مختلف که منتظر اقدامات سریع و بدون اتلاف وقت بود، سرانجام این کابینه را به سوی کناره‌گیری از قدرت اجرای کشور سوق داد. در این‌که اندیشه مسلط بر فضای انقلاب یک اندیشه دینی بود، جای تردیدی وجود ندارد، اما برخی از اعضای دولت موقت نتوانستند خود را با ارزش‌های انقلابی به طور کامل هماهنگ کنند و حتی علیه مبانی دینی و انقلابی اظهاراتی نمودند. دلایلی چون عدم تفاهم با رهبری انقلاب در برخی امور اساسی، اختلافات با شورای انقلاب و اختلاف بر سر تسخیر سفارت امریکا (لانه جاسوسی) در تهران توسط دانشجویان مسلمان پیرو خط امام از مهمترین دلایل ناکارآمدی این دولت بود.

منابع

- ۱- ابتکار، معصومه (۱۳۷۹) تسخیر. تهران: انتشارات اطلاعات.
- ۲- آرکدی، نیکی (۱۳۶۹) ریشه‌های انقلاب ایران. ترجمه عبدالرحیم گواهی. تهران: نشر قلم.
- ۳- آشوری، داریوش (۱۳۷۸) دانشنامه سیاسی (فرهنگ اصطلاحات و مکتب‌های سیاسی). چاپ ۵. تهران: مروارید.
- ۴- اختر شهر، علی، علویان، مرتضی (۱۳۸۲) طرحی نو در تبیین انقلاب اسلامی. قم: انتشارات کشف الغطاء.
- ۵- اسماعیلی، خیر الله (۱۳۸۰) دولت موقت. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- ۶- انصاریان، غلامعلی (۱۳۸۲) سقوط دولت بازرگان. تهران: انتشارات قصیده سرا.
- ۷- بابایی، علی، (۱۳۸۴) بیست و پنج سال در ایران چه گذشت (از بازرگان تا خاتمی). چاپ دوم. تهران: انتشارات امید فردا.
- ۸- بازرگان، عبدالعلی (۱۳۶۲) مشکلات و مسائل نخستین سال انقلاب. چاپ دوم. تهران: عبدالعلی بازرگان.
- ۹- بازرگان، مهدی (۱۳۶۳) انقلاب ایران در دو حرکت. چاپ چهارم. تهران: بنیاد فرهنگی مهندسی مهدی بازرگان.
- ۱۰- بهنود، مسعود (۱۳۷۸) ۲۷۵ روز با بازرگان. چاپ دوم. تهران: نشر علم.
- ۱۱- برزین، سعید (۱۳۷۴) زندگی نامه سیاسی مهندس مهدی بازرگان. چاپ سوم. تهران: انتشارات مرکز.
- ۱۲- تقفی، مراد (۱۳۷۴) تجربه بازرگان (مقاله). فصلنامه فرهنگی گفتگو. شماره ۸.
- ۱۳- مدنی، جلال الدین (۱۳۶۹) تاریخ سیاسی معاصر ایران. چاپ سوم. تهران: انتشارات اسلامی.

- ۱۴- جیمز، بیل و دیگران (۱۳۸۶) مصدق، نفت و ناسیونالیسم ایرانی. ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی و کاوه بیات. تهران: نشر نو.
- ۱۵- خبرگزاری پارس (۱۳۸۵) گزارش‌های ویژه. نشریه شماره ۱۳، ۱۰۲، تیر.
- ۱۶- خمینی، روح‌الله (۱۳۸۵) صحیفه امام، مجموعه آثار امام خمینی (ره): (بیانات، پیامها، مصاحبه‌ها، احکام، اجازات شرعی و نامه‌ها). جلد ۲۲. چاپ چهارم. تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- ۱۷- دایره المعارف انقلاب اسلامی (۱۳۸۴) تهران: نشر سوره مهر.
- ۱۸- دیلیپ، هیرو (۱۳۸۶) ایران در حکومت روحانیون. ترجمه محمد جواد یعقوبی دارابی. تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران.
- ۱۹- سعیدی، فرشید (۱۳۷۴) در سیاست خارجی دولت موقت. پایان نامه کارشناسی ارشد دانشگاه امام صادق (ع).
- ۲۰- سمیعی، احمد (۱۳۷۲) طلوع و غروب دولت موقت. تهران: انتشارات شب‌اویز.
- ۲۱- صفاریان، غلامعلی و معتمد دزفولی، فرامرز (۱۳۸۲) سقوط دولت بازرگان. تهران: قصیده‌سرا.
- ۲۲- فالاجی، اوریانا (۱۳۸۳) گفتگوی اوریانا فالاجی با امام خمینی و بازرگان و... ترجمه غلامرضا امامی. تهران: انتشارات افق.
- ۲۳- فوزی، یحیی (۱۳۸۴) تحولات سیاسی اجتماعی بعد از انقلاب اسلامی. تهران: انتشارات عروج.
- ۲۴- محمدی، منوچهر (۱۳۷۷) سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران (اصول و مسائل). تهران: نشر دادگستر.
- ۲۵- نجاتی، غلامرضا (۱۳۷۷) خاطرات بازرگان شصت سال خدمت و مقاومت. جلد ۲. تهران، موسسه خدمات فرهنگی رسا.
- ۲۶- نجمی، ناصر (۱۳۷۰) از سید ضیاء تا بازرگان. بی جا.

- ۲۷- یزدی، ابراهیم (۱۳۶۳) آخرین تلاشها در آخرین روزها. چاپ دوم. تهران: انتشارات قلم.
- ۲۸- یوسفی اشکوری، حسن (۱۳۷۶) در تکاپوی آزادی. تهران: انتشارات قلم.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی